

## پژوهشی در انواع ترجمه قرآن کریم

سید محمد حسن جواهری

مرکز فرهنگ و معارف قرآن

در دهه‌های اخیر، ترجمه قرآن و رویکردهای منتقدانه به آن با گسترش سریع و وسیعی رو به رو شده است، ولی آنچه این رویارویی مبارک را به چالش می‌برد، مبهم بودن نوع و روش ترجمه و یکسان نبودن زبان علمی ناقد و مترجم است. با گذری بر مقاله‌های نقد ترجمه‌های قرآن این دو کاستی به خوبی دیده می‌شود و اولین گام برای رفع این کاستی، روشن شدن اصطلاح‌ها و انواع ترجمه و روش‌های آن است.

نگارنده در نوشتار حاضر که جزو مبادی دانش ترجمه و یا مقدمات و ابزار فن ترجمه است، کوشیده تا معانی مختلف اصطلاح‌های کاربردی را با پالایش و تفکیکی در خور، شفاف ساخته، اشاره‌هایی به اولین گام در روش ترجمه ارائه نماید؛ باشد که به نوعی راه همگرایی مترجمان قرآن و ناقدان را هموار سازد.

درباره روش‌ها یا انواع ترجمه، از سوی صاحب نظران نظریه‌های گوناگونی ارائه شده است که به اختصار به برخی از آنها خواهیم پرداخت:

الف - شیخ محمد بهاء الدین عاملی (م ۱۰۳۱) به نقل از صفدی می‌گوید:

«ترجمه دو روش دارد: یکی روش یوحنا بن بطریق و ابن ناعمه حمصی و آن این که کلمه از کلمات متن اصل در نظر گرفته شود تا لفظی که هم معنای آن است آورده شود؛ سپس به کلمه دیگر به همین نحو پرداخته شود تا جمله‌ای که ترجمه می‌شود، به پایان برسد...»

روش دوم، روش حنین بن اسحاق و جوهری است و آن این است که مترجم، تمام جمله را در نظر بگیرد و معنای آن در ذهن خود مشخص سازد، آن گاه در زبان دوم جمله‌ای بسازد که در رساندن آن معنا همانند جمله متن اصلی باشد؛ خواه الفاظ مساوی باشد یا نه...» (۱)

تقسیم بندی روش ترجمه به «لفظی» و «مفهومی» پیش از گسترش مباحث زبان شناختی و به ویژه زبان‌شناسی ترجمه بوده است و تأکید برخی زبان‌شناسان و کارشناسان ترجمه بر این دو نوع، خود زا نقش محوری این دو روش حکایت دارد. «لارسون» در یک تقسیم بندی عمده، دو نوع ترجمه را معرفی می‌کند.

۱. ترجمه بر اساس صورت یا قالب (from - based)؛

۲. ترجمه بر اساس معنا (meaning - based)؛

وی می‌گوید:

ترجمه‌های مبتنی بر صورت یا قالب زبانی از شکل یا قالب زبان مبدأ پیروی می‌کند که به ترجمه‌های «تحت اللفظی» (Literal translations) معروف است و ترجمه‌های مبتنی بر معنا، ترجمه‌هایی است که معنای متن زبان مبدأ را در شکل و قالب زبان مقصد متجلی می‌سازد که چنین ترجمه‌هایی «ترجمه‌های اصطلاحی» (Idiomatic translations) نامیده می‌شود. (۲)

ب - آیه الله مکارم شیرازی، در یادداشت خود بر ترجمه خویش، درباره انواع ترجمه، چنین آورده است:

«ترجمه به یکی از سه صورت ممکن است انجام گیرد:

نوع اول: ترجمه «کلمه به کلمه» یا به اصطلاح «تحت اللفظی» است که هر واژه‌ای از زبان اول را بر می‌دارند و واژه معادل آن را در زبان دوم به جای آن می‌گذارند، و این بدترین نوع ترجمه است که نه تنها زیبا نیست، بلکه بسیار نارسا و احیاناً غلط است. نه تنها امانت نیست، بلکه گاه ناآگاهانه خیانت است؛ چه نازیباست که مثلاً کلمات «بین ایدیهن و ارجلهن» که در آیه ۱۲ سوره‌ی ممتحنه آمده است را برداریم و دقیقاً معنی تحت اللفظی آن را به جای آن بگذاریم، در حالی که معادل واقعی آن در زبان فارسی «پیش رو» و «پیش پای» آن‌هاست.

نوع دوم: ترجمه «آزاد» است که در این صورت، مترجم خود را مقید به انتقال دقیق محتوای متن مورد نظر نمی‌داند، بلکه به تناسب اهدافی که دارد، محتوا را کم یا زیاد کرده و یا شرح و توضیحی بر آن می‌افزاید، هر چند روح متن مورد نظر در مجموع ترجمه محفوظ است، ولی بدیهی است که نمی‌توان نام ترجمه را بر آن نهاد.

نوع سوم: ترجمه «محتوا به محتوا» به طور دقیق است و همان طور که در بالا اشاره شد، در این نوع ترجمه باید نخست معانی دقیقاً از لباس زبان اول برهنه شود و در مغز جای گیرد، سپس به طور دقیق به لباس دوم آراسته گردد، و آنچه شایسته ترجمه‌های قرآن و مانند آن است، همین نوع می‌باشد.»

ج - استاد معرفت در تفسیر و مفسران، روش‌های ترجمه را سه نوع بیان کرده است که عبارتند از: «تحت اللفظی»، «آزاد» و «تفسیری». مراد ایشان از «تحت اللفظی» همانا است که از آیه الله مکارم شیرازی به عنوان «کلمه به کلمه» نقل شد. ایشان این نوع ترجمه را ضعیف‌ترین و سست‌ترین روش ترجمه می‌داند. (۳) ولی «ترجمه آزاد» در توضیح ایشان با آنچه از آیه الله مکارم شیرازی نقل شد، یکسان نیست و با روش «محتوا به محتوا» برابری می‌کند:

«در این روش مترجم سعی می‌کند معنایی را از قالبی به قالب دیگر بریزد تا معنای مقصود کاملاً ادا شود؛ یعنی بی کم و کاست مراد متکلم برگردانده شود و حتی المقدور الفاظ و کلمات متن

اصلی و ترجمه مطابق هم و جایگزین هم باشد و در صورتی که امکان نداشته باشد، دست به تقدیم و تأخیر و کم و زیاد کردن برخی عبارات می‌زند. چه بسا یک یا چند کلمه بر عبارت می‌افزاید - نه چندان زیاد - تا معنا به خوبی روشن شود. این گونه ترجمه را ترجمه معنوی نیز می‌گویند؛ زیرا بیشتر سعی بر انتقال کامل مفاهیم است نه تطابق لفظی...» (۴)

مراد از «ترجمه تفسیری» از دیدگاه ایشان معنایی اعم از ترجمه است:  
«مترجم به شرح و بسط مطالب می‌پردازد، منتها به زبان دیگر غیر زبان اصل، مانند تفاسیر فارسی یا دیگر زبان‌ها نسبت به قرآن کریم.» (۵)

د - آقای دکتر بی‌آزار شیرازی، انواع متنوع‌تری را برای ترجمه‌های قرآن بر شمرده است:  
در طول تاریخ، قرآن ترجمه‌های گوناگونی را به خود دیده که می‌توان آن‌ها را نیز به هفت دسته تقسیم کرد:

۱. ترجمه لغوی یا ترجمان القرآن؛

۲. ترجمه تحت اللفظی؛

۳. ترجمه حرفی و معنوی (ترجمه امین) (۶)؛

۴. ترجمه و حواشی؛

۵. ترجمه به شعر معنوی (منظوم)؛

۶. ترجمه آوایی یا آهنگین؛

۷. ترجمه تفسیری. (۷)

ه - «پیتر نیومارک» ترجمه را به انواع زیر دسته بندی کرده است:

۱. ترجمه لفظ به لفظ (word - for - translation)؛

۲. ترجمه تحت اللفظی (Literal translation)؛

۳. ترجمه وفادار یا امین (Faithful translation)؛

۴. ترجمه معنایی (Semantic translation)؛

۵. اقتباس (Adaptation)؛

۶. ترجمه آزاد (Free translation)؛

۷. ترجمه اصطلاحی (Tdiomatic translation)؛

۸. ترجمه ارتباطی (Communicative Translation) (۸)؛ (۹)

نقد و بررسی

بررسی و مطالعه تقسیم بندی‌های یاد شده، ناگزیر ما را به جمع بندی و ارائه فهرستی متمایز با دیگر فهرست‌ها هدایت می‌کند. برخی از عوامل که چنین نتیجه‌ای را به دست داده عبارت است از:

- کلی بودن برخی از تقسیم بندی‌ها (مانند: لفظی و معنوی)؛
- خارج از موضوع بودن برخی از انواع ترجمه یا مسامحه در اطلاق لفظ ترجمه بر آن‌ها (مانند اقتباس و ترجمه تفسیری به معنای تفسیرهای فارسی)؛
- تداخل و عدم تمایز روش و مصداق (مانند ترجمه آزاد و منظوم و یا ادبی و منظوم و آوایی) (۱۰)

بنابراین، با توجه به مطالب یاد شده، روش‌های ترجمه را می‌توان چنین بر شمرد:

۱. ترجمه لغوی یا لفظ به لفظ؛

۲. ترجمه تحت اللفظی؛

۳. وفادار یا امین؛

۴. ترجمه معنایی؛

۵. ترجمه آزاد؛

۶. ترجمه تفسیری.

۱. ترجمه لغوی یا لفظ به لفظ

از ترجمه لغوی دو معنا اراده می‌شود که عبارتند از:

الف - ترجمه واژه‌های دشوار قرآنی به زبان مقصد. (۱۱) این نوع ترجمه - البته اگر بتوان نام آن را ترجمه گذاشت - بیشتر برای گوه خاصی از مردم مفید است؛ کسانی که تا حدودی به زبان عربی آشنایی دارند و می‌توانند پس از فهمیدن معنای واژه، خود مفهوم جمله را درک کنند. این نوع ترجمه از گذشته‌های دور تا کنون رواج داشته و مورد استفاده بوده است.

برای نمونه، ترجمه مفردات سوره اخلاص از لسان التنزیل، چنین است:

«هو: وی؛ احد: یکی؛ الصمد: پناه نیازمندان؛ لم یلد: نژاد کسی را؛ ولم یولد: و نه زاد شد از کسی (الولاده: زادن) لم یکن: نبود و نباشد (اکون: بودن)؛ له: مر او را؛ کفواً: همتایی؛ احد: هیچ کس.»

این نوع ترجمه قرآن، افزون بر مسامحه در اطلاق ترجمه بر آن، مشکلات متعددی دارد؛ از جمله رعایت نکردن جایگاه هر واژه و دخالت آن در ترجمه و تفسیر (وجوه و نظایر)، مغفول ماندن معانی واقعی اصطلاحات و تشبیهات و کنایات و نیز معادل نداشتن برخی از حروف تأکید، موصولات، نون تأکید و... (۱۲)

ب - ترجمه پیوسته مفردات قرآن همگام با ساختار زبان مبدأ. هدف اصلی در این نوع ترجمه، انتقال معنای واژه‌های زبان مبدأ به زبان مقصد است، البته در صورت و قالبی مشابه صورت و قالب زبان مبدأ؛ (۱۳) به بیانی دیگر، ساختار چنین ترجمه‌ای با ساختار نحوی زبان مقصد سازگار نبوده، و با زبان معیار فاصله‌ای بسیار دارد. برخی دیگر از معایب چنین ترجمه‌ای عبارت است از:

- تعادل ترجمه (۱۴) در آن مفقود است و دلیل آن وابستگی بیش از حد به زبان مبدأ و الگوهای دستوری آن است.

- واحد ترجمه در این نوع ترجمه معمولاً تکواژ و گاه واژه است.

- انسجام در این نوع ترجمه به دلیل دوری از الگوهای دستوری و زبانی زبان مقصد، مخدوش است.

- در این نوع ترجمه از حذف و اضافه تا حد زیادی اجتناب می‌شود.

- انتقال پیام در این نوع ترجمه با دشواری‌های فراوانی همراه است و گاه اساساً منتقل نمی‌شود.

این نوع ترجمه را می‌توان به وفور در ترجمه‌های کهنی چون ترجمه تفسیر طبری و ترجمه‌های متأخری چون ترجمه معزی، شعرانی، یاسری، اشرفی تبریزی و مصباح زاده (۱۵) یافت، مانند:

«فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ»

- پس چه چیز تکذیب کند تو را از این پس در دین؟ (معزی)

- پس چه چیز تکذیب می‌نماید تو را بعد از این در دین؟ (یاسری، اشرفی، شعرانی و مصباح زاده)

«وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْهُمْ رِزْقًا مِّنْ دُونِ الَّذِي كَفَرُوا بِهٖ لَعَلَّ هُمْ يَرْجِعُونَ» (۱۶)

- و بخشیدیم او را گروه او و مانده ایشان بخشایشی از ما و پندی خداوندان خردها را. (ترجمه تفسیر طبری)

- و دادیمش خاندانش را و مانند آنان را با آنان رحمتی از ما و یادآوردنی برای دارندگان خردها. (معزی)

## ۲. ترجمه تحت اللفظی

برخی محققان و صاحب نظران، ترجمه لفظ به لفظ در معنای دوم را ترجمه تحت اللفظی جدا نکرده‌اند و هر دو را با عنوان «تحت اللفظی» و یا «لفظ به لفظ» و یا «کلمه به کلمه» بحث کرده‌اند، (۱۷) ولی برخی به پیروی از ترجمه پژوهان مغرب زمین، آن دو را از یکدیگر جدا ساخته‌اند. ویژگی‌های این نوع از ترجمه عبارتند از:

هدف اصلی در این نوع ترجمه، انتقال معنای الفاظ و دقایق دستوری است، ولی توجه به آن به انتقال پیام یا محتوای بافتی متن مبدأ بیش از ترجمه لفظ به لفظ است و خواننده تا حدودی، هر چند با دشواری، پیام را دریافت می‌کند.

- تعادل ترجمه در این نوع از ترجمه نیز به طور کامل و مطلوب رعایت نمی‌شود.

- واحد ترجمه در آن «واژه» و گاه «تکواژ» است.

- انسجام متن مقصد به دلیل پابندی بیش از حد به زبان مبدأ مخدوش است، ولی وضعیت آن نسبت به ترجمه لفظ به لفظ، کمی بهتر است و فی الجمله انسجامی در آن دیده می‌شود.

- حذف و اضافه در آن از لفظ به لفظ بیشتر است و این امر در راستای نزدیک شدن به الگوهای بیانی زبان مقصد رخ می‌دهد.

- زبان این نوع ترجمه از زبان معیار به دلیل نزدیکی آن به الگوهای بیانی و ساختاری دستوری متن اصلی، فاصله دارد.

این نوع ترجمه را کم و بیش در بسیاری از ترجمه‌ها می‌توان دید؛ مانند:

«يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» نحل/ ۵۰

- از پروردگارشان از بالاتر خویش می‌ترسند... (پاینده)

- پروردگارشان را از فرازشان می‌ترسند... (جلال الدین فارسی)

«وجائتهم رسهلم بالبينات و ما كانوا ليؤمنوا كذلك نجزي القوم المجرمين» يونس / ۱۳

- پیامبرانشان با نشان‌های آشکار آمدندشان و ایشان آن نبوده‌اند که بگردند؛ ما بزهکار را کیفر چنین دهیم. (امامی)

۳. ترجمه‌ی وفادار یا امین یا معادل

ترجمه وفادار حد فاصل ترجمه «تحت اللفظی» و ترجمه «معنایی» است، ولی برخی محققان، آن را از ترجمه «معنایی» جدا نکرده‌اند. استاد بی‌آزار شیرازی در این باره می‌نویسد:

«ترجمه حرفی و معنوی که بعضی از متخصصان علم ترجمه آن را «ترجمه امین» می‌نامند، میان دو نوع ترجمه است: یکی ترجمه لفظ به لفظ (تحت اللفظی) و دیگری ترجمه آزاد، و در تعریف آن، سخن «روژه کایوا» Roger (Caillois) - یکی از صاحب نظران بزرگ - درباره شعر مناسب است که می‌گوید: «خوب ترجمه کردن آثار «شکسپیر» یا «پوشکین» به فرانسه، یعنی نوشتن متنی که شکسپیر و پوشکین اگر به جای امکانات زبان انگلیسی یا روسی، امکانات زبان فرانسه را در اختیار می‌داشتند، آن را می‌نوشتند.» (۱۸)

پیتر نیومارک در توضیح ترجمه وفادار می‌نویسد:

یک ترجمه وفادار می‌کوشد تا معنای دقیق متنی (Contextual) متن اصلی را در محدوده ساختار دستوری زبان مقصد ایجاد نماید... و تلاش می‌نماید به طور کامل به منظور و مقصود نویسنده متن زبان مبدأ و تحقق متنی او وفادار باشد. (۱۹)

ویژگی‌های این ترجمه عبارتند از:

- هدف مترجم در این نوع ترجمه انتقال دقیق پیام و محتوای متن مبدأ به انضمام رعایت ساختارهای ادبی و بلاغی و ظرافت آن‌ها، به ساختارهای معیار زبان مقصد است.

- در این نوع ترجمه به دلیل وفاداری مترجم به ساختارهای متن مبدأ و زبان مقصد و انتقال دقیق پیام، تعادل ترجمه برقرار است.

- واحد ترجمه با هدف ترجمه معادل، از کوچک‌ترین واحد تا بزرگترین آن‌ها متغیر است. مترجم می‌کوشد با انتخاب واحدهای کوچک‌تر، ساختارهای مبدأ را به ساختارهای معیار مقصد منتقل کند. (معمولاً ساختارهای مشابه منتقل می‌شود) و چنان چه رعایت ساختارهای مقصد او را از انتخاب واحد پایین‌تر بازداشت، به واحدهای بزرگ‌تر روی می‌آورد.

- انسجام ترجمه به دلیل وفاداری به زبان مقصد در بالاترین حد است.

- حذف و اضافه به دلیل وفاداری به ساختارهای هر دو متن (مبدأ و مقصد) بیش از تحت اللفظی و کم‌تر از معنایی است.

- زبان متن مقصد معیار است، ولی به روانی و شیوایی ترجمه معنایی نیست.

۴. ترجمه معنایی یا محتوایی

این ترجمه اغلب خوش‌خوان‌تر از ترجمه‌های پیشین و برای مترجمان از ترجمه وفادار، ساده‌تر است. توضیح این روش پیش‌تر در سخنان آیه الله مکارم و آیه الله معرفت گذشت و در این جا تنها به بخری ویژگی‌های آن اشاره می‌کنیم:

- هدف ترجمه انتقال دقیق پیام و محتوای متن مبدأ به زبان معیار متن مقصد است. مترجم را این نوع ترجمه، به ساختارهای ادبی و بلاغی متن مبدأ بسان ترجمه وفادار، وفادار نیست.

- تعادل معنایی ترجمه بیش از جنبه‌های ادبی است.

- واحد ترجمه اغلب جمله است، ولی مترجم خود را برای حرکت در واحدهای پایین‌تر آزاد می‌بیند و به اقتضا از آن‌ها استفاده می‌کند.

- انسجام ترجمه بیش از انسجام در ترجمه وفادار است.

- حذف و اضافه بیش از ترجمه وفادار است.

زبان ترجمه، معیار است.

بیشتر ترجمه‌های متأخر را می‌توان نمونه‌هایی از این نوع ترجمه به شمار آورد؛ مانند ترجمه مکارم شیرازی، فولادوند، پاینده، خرمشاهی، مشکینی و...

مثال:

«و لا یأتین ببهتین یفتیرینه بین آیدیهن و أرجلهن» ممتحنه/ ۱۱

-... تهمت و افترای پیس دست و پای خود نیاورند... (مکارم)

-... و بچه‌های حرام زاده‌ای را که پس انداخته‌اند، با بهتان [و حيله] به شوهر نبندند... (فولادوند)

-... و فرزندی را از راه بهتان به دست نیاورند که نسبت آن را به دست و پای خویش دهند...  
(خرمشاهی)

-... و دروغی را که در میان دست‌ها و پاهایشان فرا بافته باشند، پیش نیاورند... (مجتبوی)  
-... بر کسی افترا و بهتان میان دست و پای خود نبندند (یعنی فرزندی را که میان دست و پای خود پرورده و علم به آن از انعقاد و نطفه او دارند، به دروغ به کسی غیر پدرش نبندند...) (الهی قمشه‌ای با ویرایش استاد ولی)

- و بچه‌های حرام زاده خود را به دروغ منسوب به همسر خود نکنند... (صفار زاده)  
- و بهتانی که خود از پیش خود ساخته‌اند، بر یکدیگر ننهند... (علی اصغر حلبی)  
-... و فرزندان خودشان را جز به شوهرانشان نسبت ندهند... (پور جوادی)  
در ترجمه‌های یاد شده، دو نکته به چشم می‌خورد: اول: تأثیر پذیری مترجمان از حوزه تفسیر که در جای خود باید درباره آن سخن گفت و دیگر: گوناگونی ترجمه‌ها و نامفهوم بودن ترجمه‌های تحت اللفظی تا محتوایی.

در ترجمه‌های یاد شده، ترجمه‌های فولادوند، صفارزاده، حلبی، خرمشاهی و پورجوادی آزاد و ترجمه مکارم، معنایی و ترجمه مجتبوی تحت اللفظی و ترجمه الهی قمشه‌ای تحت اللفظی و تفسیری است.

درباره این آیه، تفسیرهای گوناگونی مطرح شده است؛ از جمله:  
«[الف]. بعضی آن را چنین تفسیر کرده‌اند که فرزندان مشکوکی را از سر راه بر می‌داشتند و مدعی می‌شدند که این فرزند از همسرشان است» (این امر در غیبت‌های طولانی شوهر بیشتر امکان‌پذیر بود).

[ب]. بعضی نیز آن را اشاره به عمل شرم‌آوری دانسته‌اند که باز از بقایای عصر جاهلی بود که یک زن خود را در اختیار چند مرد قرار می‌داد، و هنگامی که فرزندی از او متولد می‌شد، به هر یک از آن‌ها که مایل بود، فرزند را به او نسبت می‌داد. [مانند: نسبت دادن «عمرو» به «عاص بن وائل السهمی» از میان پنج نفر].

ولی با توجه به این که مسأله زنا قبلاً ذکر شده و ادامه چنین امری در اسلام امکان‌پذیر نبود، این تفسیر بعید به نظر می‌رسد و تفسیر اول مناسب‌تر است، هر چند گستردگی مفهوم آیه هرگونه افترا و بهتان را شامل می‌شود.

تعبیر «بین ایدیه‌ن و ارجه‌لن» (= پیش دست و پاهایشان) ممکن است اشاره به همان فرزندان سر راهی باشد که به هنگام شیر دادن در دامان آن‌ها قرار می‌گرفت و طبعاً پیش پا و دست آن‌ها بود. «(۲۰)»



با توجه به تفسیرهای یاد شده و تفسیرهای دیگری مانند انتساب فرزند حرام زاده به همسر که در برخی ترجمه‌ها آمده بود، نزدیک‌ترین ترجمه از آن آیه الله مکارم شیرازی است: «تهمت و افترا بی پیش دست و پای خود نیاورند...»؛ اما آیا این ترجمه گویاست و می‌توان آن را بهترین ترجمه دانست؟ آیا این ترجمه، خود رهیافت یک تفسیر نیست؟ بنابراین، به نظر می‌رسد این ترجمه از مواردی است که به تنهایی نمی‌تواند جواب گو باشد.

## ۵. ترجمه آزاد

پیش‌تر، تعریف ترجمه آزاد، از یادداشت آیه الله مکارم شیرازی روایت شد: «... [در ترجمه آزاد] مترجم خود را مقید به انتقال دقیق محتوای متن مورد نظر نمی‌داند، بلکه به تناسب اهدافی که دارد، محتوا را کم یا زیاد کرده و یا شرح و توضیحی بر آن می‌افزاید، هر چند روح مورد نظر در مجموع ترجمه محفوظ است، ولی بدیهی است که نمی‌توان نام ترجمه را بر آن نهاد.»

ولی این تعریف مورد اتفاق نیست. در کتاب بر بال قلم در برداشتی از نخستین درس‌های ترجمه آمده است:

«ترجمه آزاد یا مفهومی (Free): در این گونه، مفهوم کلی جمله ترجمه می‌شود. کاربرد این گونه در جایی است که اگر به اصل کلمه‌های متن مبدأ وفادار بمانیم، مفهوم آسیب ببیند؛ مثال: او نگاه کثیفی به من داد. He gave me a nasty look این ترجمه دو ایراد اساسی دارد: یکی آن که در زبان ما «نگاه کثیف» جایگاه معنایی ندارد؛ دیگر این که «نگاه دادن» در زبان ما معمول نیست؛ از این رو جمله مزبور را فقط به شکل مفهومی باید ترجمه کرد. یعنی: «او چپ چپ نگاهم کرد» (۲۱)

تعریف ترجمه آزاد را از دیدگاه استاد معرفت، پیش‌تر آوردیم. ایشان ترجمه آزاد را برابر با ترجمه معنایی گرفته، چنین می‌نویسد:

«در این ترجمه، مترجم سعی می‌کند معنایی را از قالبی به قالب دیگر بریزد، تا معنای مقصود کاملاً ادا شود؛ یعنی بی کم و کاست مراد متکلم برگردانده شود و حتی المقذور الفاظ و کلمات متن اصلی و ترجمه مطابق هم و جایگزین هم باشد و در صورتی که امکان نداشته باشد، دست به تقدیم و تأخیر و کم و زیاد کردن برخی عبارات می‌زند؛ چه بسا یک یا چند کلمه بر عبارت می‌افزاید - نه چندان زیاد - تا معنا به خوبی روشن شود، این گونه ترجمه را ترجمه معنوی نیز می‌گویند؛ زیرا بیشتر سعی بر انتقال کامل مفاهیم است نه تطابق لفظی...» (۲۲)

استاد بی‌آزار شیرازی در تعریف ترجمه آزاد یا خلاصه التفسیر می‌نویسد:

«بعضی از مترجمان با توجه به نامفهوم بودن ترجمه‌های پیشین، بر آن شدند که خود را از قید ترجمه «حرفی» و تحت اللفظی رها سازند و به ترجمه معنی و مفهوم قرآن پردازند و با حفظ معنای اولیه، آن را به زبان دوم بازگو کنند و خلاصه تفاسیر را لا به لای ترجمه بگنجانند؛ مانند: ترجمه با خلاصه التفاسیر مرحوم یاسری، ترجمه با خلاصه التفاسیر مرحوم الهی قمشه‌ای و معانی القرآن استاد محمد باقر بهبودی.

در ترجمه‌های آزاد متأسفانه بسیاری از ریزه کاری‌ها و هنرهای ادبی و مزایای دیگر قرآن مورد غفلت قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه در آیه ۳۶ سوره بقره «فأزلهما الشيطان عنها» معنی «عنها» از ترجمه افتاده و چنین ترجمه شده است: «شیطان آدم و حوا را به لغزش افکند.» (۲۳) آقای دکتر قلی زاده، در تعریف ترجمه آزاد آورده است:

«این نوع ترجمه، نقطه مقابل ترجمه لفظ به لفظ است. در این روش ترجمه که اغلب مترجمان و اهل نظر آن را بدترین نوع و روش ترجمه می‌دانند، (۲۴) انتقال «پیام» نویسنده و نه معانی عبارات و جملات متن در قالب و ساختارهای زبان مقصد، تنها هدف مترجم است. به عکس آنچه تصور می‌کنند حجم متن ترجمه در ترجمه‌های آزاد لزوماً بیش از حجم متن مبدأ نیست؛ بلکه بسا کم‌تر از آن نیز باشد.» (۲۵)

دیدگاه نگارنده در این نوشتار فراتر از نظریه آیه الله مکارم است و ترجمه تفسیری (به معنای سوم ج)) را نیز شامل می‌شود، بر این اساس برخی ویژگی‌های آن عبارت است از:

- تعادل ترجمه معمولاً به طور کامل برقرار نیست.
- واحد ترجمه اغلب بند و سپس جمله است و گاه نیز بین این دو شناور می‌باشد.
- انسجام به طور کامل برقرار است و چه بسا انسجام آن به دلیل پایبند و وفادار نبودن مترجم نسبت به متن مبدأ، از انواع دیگر ترجمه بیشتر باشد.
- حذف و اضافه در معنا رخ می‌دهد.
- حذف و اضافه لفظی نیز فراوان است.
- زبان ترجمه معیار و بسا شیواتر از انواع دیگر باشد.

#### ۶. ترجمه تفسیری

ترجمه تفسیری سه تعریف دارد که بر اساس اولین آن‌ها، قسیم انواع دیگر ترجمه است و بر اساس دومین آن‌ها، قسیم انواع دیگر نیست، بلکه در حکم تکمله‌ای برای آن‌ها و قابل جمع با همه آنهاست، و در مورد تعریف سوم، ترجمه تفسیری را می‌توان جزئی از ترجمه معنایی دانست.

تعریف الف -

«مترجم به شرح و بسط مطالب می‌پردازد، منتها به زبان دیگر غیر از زبان اصل، مانند تفاسیر فارسی یا دیگر زبان‌ها نسبت به قرآن کریم.» (۲۶)

بر اساس این تعریف، تفسیر نمونه، منهج الصادقین و ترجمه الهی قمش‌ای، همه جزو این تعریف‌اند.

ب - ترجمه تفسیری در این معنا شامل تفاسیری چون نمونه، منهج الصادقین و مانند آن‌ها نمی‌شود، بلکه تنها به ترجمه‌هایی گفته می‌شود که مترجم برای بازسازی فضای آیه در زبان مقصد و انتقال بهتر مفاهیم و نیز ارائه معنای تفسیری و مانند آن، توضیح‌هایی را در لابه‌لای ترجمه خویش می‌آورد. آقای دکتر بی‌آزار شیرازی در این باره آورده است:

«... ترجمه متون کهن و کتب مقدس، به ویژه قرآن مجید، دارای زمینه‌های خاص عصر خود از نظر لغوی، تاریخی، جغرافیایی، قومی و الهی و معنوی است و لغات و کلمات خاص عصر ما، با آن همه دگرگونی و فاصله زمانی، نمی‌تواند به تنهایی جایگزین متن اصلی گردد و به طور تحت اللفظی وافی به مقصد باشد و این که ترجمه‌های تحت اللفظی را این هم مبهم و نامربوط و گسسته و احیاناً موهون می‌بینیم، یکی از دلایل آن همین بیگانگی مفاهیم لغات و واژه‌های عصر تکنولوژی حاضر با مفاهیم لغات عصر قرآن است.

بنابراین، لازم است در عین حفظ پیوستگی مطالب و خارج نشدن از ترجمه مفهوم و سبک قرآن، با استفاده از تفاسیر و ارتباط آیات و سایر شرایط ترجمه تفسیری، و به کارگیری کلمات مناسب و با در نظر گرفتن مفاهیم واقعی آن‌ها در عصر قرآن و زمینه‌های تاریخی آن‌ها و احیاناً با افزودن کلمه یا جمله تفسیری و توضیحی در قلاب و پرانتز و دسته بندی و ردیف کردن و تیتراژ و استفاده از علایم و رموز جدید نگارش و یا توضیح پاره‌ای از مطالب لازم در پانویس یا مقدمه، فاصله زمانی را جبران کنیم و هر چه بیشتر ترجمه را به متن اصلی قرآن نزدیک‌تر و برای خوانندگان آشکارتر گردانیم، و بگذاریم خود سخن بگوید، نه اینکه خود به جای آن سخن بگوییم.» (۲۷)

برای مثال ترجمه آیه اول سوره کوثر در ترجمه تفسیری الهی قمش‌ای، چنین آمده است:

«ای رسول گرامی! ما تو را کوثر [عطای بسیار] بخشیدیم [به تو مقام سید انبیا، نام نیکو، کثرت فرزند، نهر کوثر، مقام رحمه للعالمینی، شفاعت کبرای امت، شرح صدر و همّت عالی از لطف خود عطا کردیم].»

در ترجمه آیه الله مکارم شیرازی آمده است:

«ما به تو کوثر [= خیر و برکت فراوان] عطا کردیم.»

ترجمه استاد فولادوند:

«ما تو را چشمه کوثر دادیم.»

ترجمه آیه الله مشکینی:

«به یقین ما تو را کوثر عطا کردیم. [خیر فراوان، دین قیم، کتاب باقی، علم بی پایان، نسل باقی روزافزون، علمای امت، حوض کوثر و نهر بهشتی].»

چنان که دیده می‌شود، در ترجمه‌های یاد شده که همه آن‌ها مصداق‌هایی از ترجمه معنایی - تفسیری هستند، توضیح و تفسیر از یک کلمه تا چند سطر آورده شده است، ولی اگر این توضیح‌ها هیئت ترجمه را به سوی تفسیر کشاند، در اطلاق لفظ «ترجمه» بر آن جای سخن است.

ج - ترجمه تفسیری در معنای سوم از این قرار است که مترجم برداشت‌های تفسیری خود را در ترجمه، بدون نشانه‌های مشخص کننده (پرانتر یا قلاب)، منتقل می‌سازد. ترجمه تفسیری در این معنا با یکی از معانی ترجمه آزاد پیش گفته، برابر است و ما در این نوشتار، چنین ترجمه‌ای را «آزاد» می‌نامیم؛ مانند:

-... خواستیم تا به جای او، خدایشان فرزندی بهتر و صالح‌تر و مهذب‌تر و نزدیک‌تر به ارحام پرستی به آن پدر و مادر بخشد. (الهی قمشه‌ای)

- ما بادها را به دامادی گل‌ها و درختان فرستادیم... (جواهر القرآن (۲۸))

نقد، بررسی و جمع‌بندی

مطالعه و بررسی آرای گوناگون درباره شیوه‌ها و انواع ترجمه، و نیز نگاهی به ترجمه‌های موجود و مثال‌های ارائه شده از سوی صاحبان آرا، نتایجی را به دست می‌دهد که عبارت است از:

الف - هر ترجمه‌ای هر چند لفظ به لفظ و آزاد، ممکن است برای مخاطبان ویژه‌ای مفید باشد، و چه بسا از دیگر ترجمه‌ها مفیدتر، ولی سخن در ترجیح نوع و روشی از ترجمه برای مخاطبان عام است؛ مانند ترجمه معنایی - تفسیری برای عموم مردم.

ب - بسیاری از ترجمه‌های موجود، هر یک مشتمل بر انواع ترجمه است؛ چه بسا قسمتی از یک آیه، ترجمه‌ای لفظ به لفظ داشته باشد و قسمتی تحت اللفظی، وفادار یا آزاد؛ بنابراین، طبقه بندی دقیق ترجمه‌ها اگر ممکن نباشد، دشواری‌های فراوانی دارد. با این وصف، نمی‌توان نقش کار آمد و بی‌آمدهای تعیین نوع ترجمه و هدف مداری کار مترجم را نادیده گرفت؛ به دیگر سخن، اگر مترجم مدار ترجمه خویشت را بر ترجمه «معنایی» گذاشته باشد، برای مثال، باید ترکیب‌های چون «الذین آمنوا»، «الذین کفروا» و مانند آن‌ها را به «مؤمنان» و «کافران» ترجمه کند؛ (۲۹) چرا که خوش‌تر و به زبان معیار نزدیک‌تر است و اگر مبنای کار مترجم «وفادار» باشد، باید در مثال مذکور به ترجمه لفظ به لفظ روی آورد «آنان که ایمان آوردند» و «آنان که کفر ورزیدند» و مانند آن‌ها.

ج - ترجمه‌هایی را که همراه برداشت‌های تفسیری ارائه می‌شوند، بدون این که اصل ترجمه از تفسیر جدا شود، جزو ترجمه‌های معنایی قرار می‌دهیم و نه ترجمه‌های تفسیری؛ برای مثال ترجمه «... تهمت و افتراپی پیش دست و پای خود نیاورند...» (۳۰) که بر گرفته از نوعی تفسیر است، جزو ترجمه معنایی است و نه ترجمه تفسیری، هر چند بتوان این نوع ترجمه‌ها را در حوزه ترجمه‌های معنایی، از ترجمه‌های صرف جدا کرد.

د - جایگزینی و برگردان عبارت‌های کنایی، تشبیه‌ها و... ترجمه را از معنایی به آزاد خارج نمی‌کند.

ه - مرز دقیق ترجمه وفادار و معنایی: پرسشی را که درباره این دو نوع ترجمه، می‌توان مطرح کرد، این است که این دو نوع ترجمه چه رابطه‌ای با هم دارند؟

ترجمه وفادار به دنبال انتقال پیام و مفهوم اصلی به زبان مقصد است و مانند ترجمه معنایی، به ساختارها و الگوهای بیانی زبان مقصد پایبند است، ولی از آن جا که در این نوع ترجمه، وفاداری به ساختارهای بیانی زبان مبدأ تا حد امکان حفظ می‌شود، پایبندی به ساختارهای زبان مقصد دچار نوسان می‌گردد.

توضیح این که: پایبندی مترجم به متن اصلی در ترجمه وفادار، گاه او را ناگزیر می‌کند از وفاداری خویش به ساختارها و الگوهای بیانی زبان مقصد بکاهد و این می‌تواند مرز جدایی ترجمه‌های وفادار و معنایی باشد؛ بنابراین، اگر مترجم در ترجمه وفادار، افزون بر پایبندی خویش به ساختارهای زبان مبدأ، ساختارها و الگوهای بیانی زبان مقصد را به سان ترجمه معنایی رعایت کند، نمونه برتری از ترجمه معنایی به شمار می‌رود و اگر از وفاداری خویش به الگوهای بیانی زبان مقصد بکاهد، از دامنه ترجمه حضایی خارج می‌شود؛ برای مثال، در ترجمه «لم تقولون مالا تفعلون» اگر به جای «ما» «چیزی» قرار داده شود، ترجمه وفادار - معنایی است، ولی اگر «سخنی» قرار گیرد، معنایی است:

- چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید.

- چرا سخنی می‌گویید که انجام نمی‌دهید.

توضیح بیشتر در بند «و» آمده است.

و - آیا ترجمه وفادار بهترین نوع ترجمه است، آقای دکتر قلی زاده در این باره می‌نویسد:

«باید گفت که مطلوب‌ترین و دقیق‌ترین روش برای ترجمه، همین روش است و اگر این نوع یا روش ترجمه در نهایت دقت و شیوایی، صورت گیرد، آرمانی‌ترین روش ترجمه خواهد بود» (۳۱)

این سخن، اگر ساختارهای متناسب زبان مقصد در آن به سان ترجمه معنایی، رعایت شود، به قطع پذیرفتنی است، ولی اگر از وفاداری و عنایت به ساختارهای زبان مقصد، به دلیل توجه به

ساختارهای زبان مبدأ، بکاهد، نمی‌توان آن را بهترین ترجمه به شمار آورد. شیوایی و خوش خوانی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قرآن کریم است؛ قرآن به زبان عامه مردم سخن گفته و از زبان گروه‌های خاص پیروی نکرده است و انتقال این ویژگی به زبان مقصد و بازسازی فضای متن، خود از اصول ترجمه است؛ بنابراین، شیوایی، روان بودن و عامه فهم بودن را باید به سان دیگر ملاک‌ها، در انتخاب برترین نوع ترجمه، لحاظ کرد.

بنابراین، شیوایی، روان بودن و عامه فهم بودن را باید به سان دیگر ملاک‌ها، در انتخاب برترین نوع ترجمه، لحاظ کرد.

آقای قلی زاده در توصیف ترجمه معنایی آورده است:

«عموم مترجمان، پیرو و طرفدار این شیوه ترجمه‌اند از آن جهت که هدف اساسی در این روش ترجمه تنها انتقال دادن معنا، محتوا و پیام متن مبدأ و نیز روان بودن و عامه فهم بودن متن مقصد می‌باشد.» (۳۲)

ایشان در ادامه، چهار مثال را ذکر می‌کنند و یک مورد را به وفادار توصیف می‌نمایند که عبارت است از:

«... و ما اللّٰه بغافلٍ عمّا تعملون؛ (بقره/۸۵)

- و خدا از آنچه می‌کنید، غافل نیست» (خرمشاهی [و فولادوند])

- [و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست. (مکارم)]

ترجمه وفادار (پیشنهادی...) و خداوند «هرگز» از آنچه می‌کنید، غافل نیست.» (۳۳)

شایان ذکر است که در ترجمه معنایی، زمانی انتقال معنا به معنا وافی و صحیح است که اگر - برای مثال - مفهوم همراه با تأکید بیان شده باشد، این تأکید به گونه‌ای متناسب با ساختار زبان مقصد منتقل شود و نه، اساساً نمی‌توان چنین ترجمه‌ای را معنایی دانست، بله؛ اگر در عین انتقال معنا همراه با تأکید و بازسازی فضا در زبان مقصد، تناسب با ساختار ادبی مبدأ نیز همراه باشد، درجه برتری از ترجمه را داراست و ما آن را با نام «وفادار» می‌ستاییم.

اینک، در چند ترجمه یاد شده ترجمه‌های آقایان: مکارم، فولادوند و خرمشاهی از آن جهت که تأکید را منتقل نکرده‌اند - در حالی که انتقال آن با ساختار ادبی فارسی تناسب دارد - کامل نیست و ترجمه پیشنهادی از این جهت کامل‌تر است، ولی قید تأکید «هرگز» بهتر است پیش از «غافل» قرار گیرد؛ ترجمه پیشنهادی چنین است:

«و خدا از آنچه می‌کنید [یا انجام می‌دهید]، هرگز غافل نیست.»

«خدا» و «خداوند»، هر دو به یک معنا به کار می‌رود، ولی در معنای «خداوند» به دلیل «وند» (پسوند مالکیت و نسبت، مانند فولادوند و کمالوند) به نوعی معنای مالکیت خوابیده که آیه بدان پرداخته است؛ بنابراین، ترجمه به «خدا» از نظر ساختاری و معنایی وفادارتر است.

از سوی دیگر، فعل «می‌کنید» از دو جهت بر «انجام می‌دهید» و «انجام می‌دهید» از یک جهت بر «می‌کنید» ترجیح دارد. فعل «می‌کنید» بسیط است و از این رو با گزیده گویی متناسب و نیز به زبان اصیل نزدیک‌تر می‌باشد و فعل مرکب «انجام می‌دهید» به ذوق مردم روزگار ما خوش‌تر و به زبان معیار نزدیک‌تر است.

ز - زبان معیار

یکی از مسائل مهم در شناخت بهترین ترجمه، شناخت صحیح زبان معیار است. بیشتر قرآن پژوهان و مترجمان قرآن، و چه بسا همه آنان در این که ترجمه باید به زبان معیار باشد، اتفاق نظر دارند. (۳۴) آنچه مهم است،

شناخت صحیح زبان معیار است. (۳۵)

زبان معیار امری کاملاً شناخته شده نیست و کارشناسان نتوانسته‌اند بر تعریفی مشخص از آن هم صدا شوند و شاید دلیل عمده آن تغییر و تحول دائمی و شناور بودن آن باشد؛ با این حال، برخی کارشناسان ملاک‌هایی برای تشخیص آن ارائه کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها به قرار زیر است:

- خالی بودن متن از عناصر زبانی متروک و منسوخ یا مهجور؛

- پرهیز از گرده برداری؛

- پرهیز از به کارگیری عناصر و ساختارهای مخصوص شعر و یا عناصر زبان صنفی؛

- نزدیک بودن به زبان جاری و متداول و همراه بودن با آن؛ و...

بر اساس ویژگی‌های زبان معیار، جمله‌هایی مانند: «پیش‌ترین نگاهشته‌ای که...» به جای «قدیمی‌ترین نوشته‌ای که...» و «بایسته‌های پژوهیده دانشوران...» به جای «تحقیقات ضروری انجام شده محققان...» هر چند به نظر خوش‌تر می‌آید، ولی کمی از زبان معیار فاصله دارد و یا اساساً جزو آن نیست. استاد خرمشاهی در توصیف زبان معیار می‌گوید:

«نثر معیار، تعریف‌های متعددی دارد. بعضی از صاحب نظران هم بر آنند که چنین نثری نداریم؛ اما به برداشت من، نثر معیار مفهوم و مصداق دارد و مراد از آن نثری است که خوشخوان، بی عیب یا کم عیب و قابل پیروی و آموزشی است و سزاوار است که اکثریت تحصیل کردگان و اهل قلم به آن شیوه بنویسند و می‌نویسند. نثری که ساده، اما نه سطحی، آسان یاب، دقیق، سنجیده، وافی به مقصود، بدون حشو و زواید و اطناب و ایجاز مفرط، بدون شاعرانه شدن و شعار دادن، بدون

«سبک» و حتی المقذور بدون هیجان، بدون آب و انشا و قلمگردانی‌های اضافی و بدون ریخت و پاش است.» (۳۶)

اگر این تعریف را بپذیریم، بسیاری از نثرهای مشمول عنوان «معیار» از رده خارج می‌شوند که گویا ایشان، چنین مقصودی ندارند. در این میان، اساسی‌ترین کار، تشخیص ملاک زبان معیار است که به نظر دست یابی به آن دشوار می‌نماید، هر چند روزنامه‌ها و مجلات و نویسندگان و گویندگان فرهنگی با ادبیاتی معمول و غالبی، می‌توانند از بهترین ملاک‌های تشخیص به شمار آیند. اینک، نمونه‌ای از ترجمه به زبان غیر معیار را رد ترجمه‌های متأخر، می‌یابیم. خطاب «یا بُنّی» (لقمان ۱۶) در ترجمه‌ها چنین آمده است:

- مکارم: «پسرم!» (معنایی)
- قمشه‌ای: «ای فرزندم» (آزاد)
- خرماشاهی: «فرزندم!» (آزاد)
- مشکینی: «ای پسر عزیزم!» (معنایی - تفسیری)
- صفارزاده: «ای فرزند!» (آزاد)
- کرمی: «هان ای پسرکم!» (معنایی)
- مجتبوی، امامی، فولادوند و سراج: «ای پسرک من!» (معنایی)
- پیشنهادی: «ای پسر!» (وفادار)

در ترجمه‌های یاد شده، شاید بهترین ترجمه از آن آیه الله مکارم و آیه الله مشکینی باشد و ترجمه خانم صفارزاده از مهربانی پدران خالی است. تصغیر «پسرک» در زبان معیار کاربرد ندارد و افزون بر آن، بر دو معنای تحبیب و تحقیر مشتمل است که این خود کژتابی آن را سبب می‌شود.

ح - واحد ترجمه: چنانکه گذشت، «واحد ترجمه» در هر نوع از انواع ترجمه، تکواژ، واژه، گروه، جمله واره و جمله و گاه چند جمله و یک بند است. (۳۷) مورد اخیر بیشتر در متون ادبی به کار می‌رود و شاید در قرآن نتوان نمونه‌ای برای آن یافت. در یک ترجمه موفق، واحد ترجمه به انگیزه و هدف مترجم از ترجمه و متن مورد ترجمه باز می‌گردد. آقای محمود حدادی در این باره می‌نویسد:

پیش از هر گونه اقدام مشخص در راه تعیین واحد ترجمه، باید متن را در کلیت آن در نظر گرفت و یکپارچگی را به دست آورد. منتها چیزی منزوی و «به خود» نیستند، بلکه هر متنی در پیوند با جهان عینی، زاییده شرایط ویژه خویش است و بستر زمانی و مکانی خاص خود را دارد، از این رو و برای مشخص سازی و به دست آوردن یکپارچگی آن می‌توان یک سلسله پرسش‌هایی کرد؛ مانند آن که:



- متن را چه کسی نوشته است و برای چه کسی؟

- به چه هنگام و چه انگیزه‌ای؟

- چگونه نوشته است و به قصد چه تأثیری؟

... این یکپارچگی را مترجم هیچ گاه نباید از نظر دور بدارد، هر چند روش کار ترجمه، او را ناگزیر می‌سازد متن را به بند، جمله، یا حتی تک واژه بخش و تجزیه کند. (۳۸)

متن اصلی می‌تواند ساده، علمی، ادبی، مقدس و... باشد؛ طبیعی است که مترجم توانا، واحدهای گوناگونی را متناسب با آن انتخاب می‌کند؛ برای متن ساده و غیر علمی می‌تواند گروه، جمله واره و جمله را واحد قرار دهد و برای متن‌های علمی، واحدهای کوچک‌تر مانند واژه مناسب‌تر و پسندیده‌تر است و برای متون دقیق و مقدس، مانند قرآن کریم، کوچک‌ترین واحد سرآغاز کار است که اگر متن اقتضا کند، به واحدهای بزرگ‌تر ارتقا می‌یابد.

مترجم بسته به این که برای چه مخاطبی و به چه هدفی ترجمه می‌کند، می‌تواند واحد ترجمه را انتخاب کند. از سوی دیگر، گاه متن اصلی اختیار را از کف مترجم گرفته او را به دنبال خود می‌کشد و آن، جایی است که ساختار زبانی زبان مقصد، توان برابری و همراهی با زبان مبدأ را نداشته باشد. در این جاست که مترجم به ناچار در واحد ترجمه تا آن جا توسعه می‌دهد که بتواند پیام محتوای زبان مبدأ را به زبان مقصد به درستی و به تمامی منتقل کند؛ در نتیجه واحد ترجمه همواره یکسان در نظر گرفته نمی‌شود، و از تکواژ تا جمله و بند متغیر است، (۳۹) ولی مترجم می‌تواند پایه از خود را بر یک واحد مشخص قرار دهد و تغییرها را بر حسب ضرورت در کار گیرد.

چند مثال

چنان که گذشت، مترجم متون مقدس، گاه ناگزیر است از واحد کوچک‌تر به واحد بزرگ‌تر روی آورد و این در صورتی است که معادل در ساختار نحوی زبان مقصد، بر پایه واحد کوچک‌تر به دست نیاید. شواهد این رخداد کم نیست که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. «بعض... بعض»: اصطلاحی است در قالب یک گروه یا عبارت. این عبارت در آیات فراوانی آمده و مقصود از آن «همدیگر» یا «یکدیگر» است. اگر مترجم برای ترجمه عبارت «بعض... بعض» از واحدهای کوچک‌تر از گروه، استفاده کند، ترجمه‌ای دشوار و گاه گنگ به دست می‌دهد؛ مثال:

«لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» نور / ۶۳

- خطاب کردن پیامبر را در میان خود، مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی [دیگر] قرار مدهید... (فولادوند)

- صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید... (مکارم)

- خواندن پیامبر را در میان خودتان، همانند خواندن همیدگر شمارید (خرمشاهی)  
 - ندا دادن پیامبر را در میان [جامعه] خویش بسان ندا دادن یکدیگر قرار ندهید [که به طور عادی  
 همدیگر را ندا می‌دهید].... (مشکینی)  
 - وقتی که پیامبر را صدا می‌زنید، این طور خودمانی نباشد که گویی یکی از افراد خودتان را صدا  
 می‌زنید، بلکه احترام خاصی باید رعایت شود. (صفارزاده) گ  
 نقد و بررسی:

از بین ترجمه‌های یاد شده، ترجمه‌های آقایان: مکارم، خرمشاهی، کرمی و صفارزاده، در ترجمه  
 عبارت «بعض... بعض» موفق‌تر است. افزون بر نکته یاد شده، در ترجمه‌های مذکور، نکات مهم  
 دیگری نیز وجود دارد که لازم است بدان‌ها اشاره شود:

الف- برای آیه مورد بحث، تفسیرهای گوناگونی از سوی مفسران ارائه شده است که مترجم باید  
 با توجه به تفسیر مورد تأیید مورد تأیید خویش، ترجمه را به روشنی ارائه کند؛ ولی چهار ترجمه  
 اول (فولادوند، مکارم، خرمشاهی و کرمی) کژتاب است؛ یعنی به روشنی مشخص نیست که  
 پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را صدا می‌زند یا مردم او را؟ یعنی بر اساس این ترجمه، هر دو  
 تفسیر ممکن است به ذهن خواننده برسد. ترجمه آزاد خانم صفارزاده - در این مورد - روشن‌ترین  
 ترجمه و ترجمه آیه الله مشکینی با عبارتی توضیحی، از دام کژتابی رهیده است.

ب - ترجمه «لا تجعلوا» با تفسیر اول (پیامبر دعوت کند) به «نگیرید»، «شمارید»، «نپندارید» و  
 مانند آن‌ها از ترجمه آن به «قرار ندهید» مناسب‌تر و زنجیره همشینی برقرار است، (۴۰) و ترجمه  
 آن به «قرار ندهید» بر اساس تفسیر دوم (مردم پیامبر صلی الله علیه و آله را ندا دهند) اشکالی ندارد.

ج - عبارت «بعض... بعض» گاه با حروف «من»، «ل»، «الی» و «علی» آمده است (یکدیگر، با  
 یکدیگر، برای هم یا برای یکدیگر، از یکدیگر، بر یکدیگر و...).

«... بعضکم بعضاً» (۴۱)؛ «... بعضهم لبعض» (۴۲) «... بعضها من بعض» (۴۳)؛ «... بعضه علی  
 بعض» (۴۴)؛ «... بعضهم الی بعض» (۴۵)

۲. «ما ادریک»: عبارت «ما ادریک» و «ما یدریک» بیش از پانزده بار در قرآن به کار رفته است. این  
 عبارت قرآنی را به دو گونه می‌توان ترجمه کرد؛ برای مثال آیه «و ما ادریک ما لیلۃ القدر» را  
 می‌توان به شکل‌های زیر ترجمه کرد:

- و چه آگاه کرد تو را چیست شب قدر؟! (لفظ به لفظ)

- و از شب قدر چه آگاہت کرد. (تحت اللفظی، فولادوند)

- و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟! (معنایی، مکارم)

در بین ترجمه‌های یاد شده، ترجمه با واحد گروه مناسب است؛ زیرا «ما ادریک» اصطلاحی است برای بیان عظمت و دوررس بودن از فهم مخاطب و این مطلبی است که لغت شناسان و قرآن پژوهان بدان تصریح کرده‌اند. (۴۶)

پی نوشتها

- ۱ - تفسیر و مفسران، ص ۱۱۵.
- ۲ - مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، ص ۲۰ به نقل از  
M.L. Larson; meaning-Based Translation: A Guide  
of cross - Language Equivalence; university press  
of American, Inc, ۱۹۸۴. p. ۱۵.
- ۳ - ر.ک: تفسیر مفسران، ج ۱، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.
- ۴ - همان، ص ۱۱۴.
- ۵ - همان، ص ۱۱۵.
- ۶ - قرآن ناطق، ص ۲۴۶.
- ۷ - قرآن ناطق، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.
- ۸ - ترجمه ارتباطی خواننده محور است و ترجمه روان را که با خواننده ارتباطی استوار برقرار می‌کند بر ترجمه معنایی که از زبان مبدأ فاصله چندانی نمی‌گیرد و به دیگر سخن بوی ترجمه می‌دهد، ترجیح می‌دهد. برای آگاهی بیشتر ر.ک: درباره‌ی ترجمه، ص ۵۳-۵۰.
- ۹ - مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، ص ۱، به نقل از:  
P. NewMark: A Textbook of Translation; U.K.  
Prentice Hall. a First edition, ۱۹۸۸. PP. ۴۶-۴۹.
- ۱۰ - قرآن ناطق، ص ۲۵۵ □ ۲۵۱ □ ۲۴۹.
- ۱۱ - قرآن ناطق، ۲۴۱-۲۳۳.
- ۱۲ - ترجمه ابوالقاسم پاینده، یادداشت مترجم؛ قرآن ناطق، ص ۲۳۹.
- ۱۳ - مشکلات ساختاری ترجمه‌های قرآن کریم، ص ۲۲.
- ۱۴ - منظور از تعادل ترجمه، همسانی تأثیر متن مبدأ و متن مقصد بر خوانندگان است.
- ۱۵ - به باور برخی محققان، درصد این نوع ترجمه در ترجمه‌های یاد شده، بین ۷۰ تا ۹۰٪ است.  
(ر.ک: همان، ص ۲۳-۲۲).
- ۱۶ - سوره ص، ۴۳.

- ۱۷ - ر. ک: قرآن ناطق، ص ۲۴۱ و ۲۴۲؛ ترجمه آیة الله مکارم شیرازی، یادداشت مترجم؛ تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۱۳.
- ۱۸ - قرآن ناطق، ص ۲۴۷؛ به نقل از نسخه بادلیان، نوشته به سال ۹۴۷ هـ.
- ۱۹ - مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، ص ۲۵، به نقل از: P. newmark: A Textbook of Translation; Ibid; p. ۶۴.
- ۲۰ - تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۶.
- ۲۱ - بر بال قلم، ص ۲۹۹ و ۳۰۰.
- ۲۲ - تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۱۴.
- ۲۳ - قرآن ناطق، ص ۲۶۳-۲۶۱.
- ۲۴ - ارزش‌گذاری نوع ترجمه نسبی است و به مخاطب و موضوع متن مورد ترجمه بستگی دارد.
- ۲۵ - مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، ص ۲۸.
- ۲۶ - تفسیر و مفسران، ص ۱۱۵.
- ۲۷ - قرآن ناطق، ص ۲۶۷.
- ۲۸ - ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، ویرایش حسین استاد ولی.
- ۲۹ - درباره ترجمه، مقاله «مسائل ترجمه»، ابوالحسن نجفی، ص ۱۴-۱۳.
- ۳۰ - البته به شرطی که این و را از نظر معنا یکسان تلقی کنیم.
- ۳۱ - ممتحنه / ۱۲.
- ۳۲ - مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، ص ۲۵.
- ۳۳ - همان، ص ۲۶.
- ۳۴ - همان، ص ۲۸.
- ۳۵ - قرآن کریم به زبان معیار عرب جاهلی، نازل شده است: «ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه» (ابراهیم، ۴) و «تلك آیات الكتاب المبین» (یوسف، ۱) و...؛ بنابراین، ترجمه آن هم باید به زبان معیار باشد؛ ولی زبان معیار نیز میتواند زیبا یا نا زیبا باشد. قرآن نهایت زیبایی را در زبان معیار به کار گرفته است؛ از بیان شاعرانه، نمک سجع و فاصله و وزن و... ولی هیچ یک نثر قرآن را از معیار خارج نکرده است. بین نثر معیار با سبک تفاوت است. قرآن سبکی نو و بدیع دارد که تا آن زمان سابقه نداشت، ولی زبان آن معیار بود؛ یعنی مخاطبان آن، آن را می‌فهمیدند و به راحتی با آن انس می‌گرفتند. آقای خرمشاهی در رد نظریه آقای هوشنگ گلشیری که در نقد خود بر ترجمه آقای

خرمشاهی، زبان معیار را نامناسب دانسته و پیشنهادهایی داده به بیان اجمالی از زبان معیار پرداخته است. (بینات، شماره ۱۲، ص ۶۳-۵۶).

۳۶ - ر.ک: احمد سمیعی، نگارش و ویرایش، ص ۵۲-۴۸.

۳۷ - سیری بی سلوک، ص ۵۵۴.

۳۸ - برای آگاهی بیشتر ر.ک: مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، ص ۱۴۳-۱۴۰؛ مقدمات زبان‌شناسی، ص ۱۴۰-۱۳۱.

۳۹ - مبانی ترجمه، ص ۷۴ و ۷۵.

۴۰ - برای آگاهی بیشتر ر.ک: مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۴۱ - ر.ک: همان، ص ۱۵۱.

۴۲ - نور، ۶۳.

۴۳ - اسراء، ۸۸.

۴۴ - آل عمران، ۳۴.

۴۵ - انفال/ ۳۷.

۴۶ - بقره، ۷۶.

۴۷ - اقرب الموارد: «و ما ادريك و ما يُدريك» ای: ما تدری... ر.ک: کلمه «درأه»؛ قاموس قرآن، ماده «دری» آقای دکتر علی محمد مؤذنی در مجله میراث جاویدان (شماره ۱۸، تابستان ۱۳۷۶)؛ مقاله‌ای با عنوان «ما ادريك» در قرآن مجید» ارائه کرده است که مراجعه به آن در این باره مفید است.

منابع و مأخذ

- اقرب الموارد فی فُصَح العربیة الشوارد، سعید الخوری الشرتونی اللبنانی، دارالاسوة للطباعة و النشر، ط الاولی، ۱۳۷۴ ش.

- القرآن الکریم، ترجمه جلال الدین فارسی، انجام کتاب، چ اول، تهران، ۱۳۶۹ ش.

- القرآن کریم، ترجمه علی مشکینی، الهادی، چ اول، قم، ۱۳۸۰ ش.

- القرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، ویرایش حسین استاد ولی، دارالکتب الاسلامیة، چ اول، تهران، ۱۳۷۷ ش.

- القرآن کریم، سید جلال الدین مجتوبی، انتشارات حکمت، چ اول، تهران ۱۳۷۱ ش.

- القرآن کریم، محمود یاسری، انتشارات اسلامیة، چ اول، تهران ۱۳۷۲ ش.

- بر بال قلم (چهل درس در قلمرو ادبیات پارسی و آیین نگارش)، سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)، انتشارات ظفر، چ دوم، قم، ۱۳۸۰ ش.

- بینات (فصلنامه مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام)، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۵، مقاله «نثر معیار در ترجمه قرآن کریم»، بهاء الدین خرمشاهی.
- ترجمه تفسیر مجمع البیان، ابوعلی طبرسی، ترجمه آیات، تحقیق و نگارش: علی کرمی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج اول، تهران ۱۳۸۰ ش.
- تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی و دیگران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳۰، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- تفسیر و مفسران، ج ۱، محمد هادی معرفت، ترجمه علی خیاط، مؤسسه فرهنگی التمهید، ج اول، قم ۱۳۸۰ ش.
- جواهر القرآن، محمد غزالی یا ابوحفص نجم الدین عمر، به کوشش سید حسین خدیوچم، بنیاد علوم اسلامی، تهران، ۱۳۶۰، به نقل از: درباره قرآن (برگزیده مقاله‌های نشر دانش ۳) زیر نظر نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۵.
- درباره ترجمه (برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۳))، زیر نظر نصرالله پور جوادی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ج دوم، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- در خاطره شط، بهاء الدین خرمشاهی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- دستور زبان فارسی (۱)، تقی وحیدیان کامیار با همکاری غلامرضا عمرانی، سمت ج سوم، تهران، ۱۳۸۱.
- ساخت زبان فارسی، احمد ابو محبوب، نشر میترا، ج دوم، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- سیر بی سلوک، بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات معین، ج اول، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- قرآن حکیم، ترجمه طاهره صفارزاده، مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، ج دوم، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- قرآن کریم، ترجمه ابوالفتوح رازی، به کوشش محمد مهیار، مطبوعات دینی، ج اول، قم، ۱۳۸۰ ش.
- قرآن کریم، توضیحات و واژه نامه، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات جامی و نیلوفر، ج اول، تهران، ۱۳۷۴ ش.